

## بررسی و نقد کتاب فی الأدب الأندلسی

ابراهیم نامداری\*

### چکیده

سرزمین اندلس (اسپانیای کنونی)، با طبیعتی سرزنده و زیبا، ادیبان بزرگی را در دامان خود پرورده است؛ همانانی که میراث ادبیات عربی را در زمینه‌های گوناگون از فرهنگ، تمدن، شعر، ادب، حکمت، زهد، و تصوف پُربارتر کرده‌اند. سرزمینی که نماد شوق و اشتیاق به وطن و سرزمین مادری است. از این‌رو، بزرگان و سردمداران شعر و ادب آن دیار به تقلید و پیروی از شاعران و ادیبان مشرق‌زمین همت گماشتند و آثاری گران‌بها از خود به‌جای گذاشتند که هر متفکری را به اندیشه وامی‌دارد و، از آن‌جاکه ادبیات از محیط تأثیر می‌پذیرد و فرمان‌روایان آن دیار نیز از مسلمانان بودند، رنگ‌وبوی اسلامی به‌خود می‌گیرد و مدایح نبوی و رسائل نبوی و شعر جهاد و استقامت رونق خاصی پیدا می‌کند. بنابراین، لازم است در ادبیات و تاریخ این دوره مهم غور شود و قدمی هرچند کوچک در این میدان برداشته شود. نگارنده مقاله به‌دنبال آن است تا کتاب فی الأدب الأندلسی را نقد و تنقیح و تصحیح و نکات قوت و ضعف آن را بررسی کند؛ به امید آن‌که در هرچه پُربارتر شدن کتاب قدمی برداشته شود.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات میانه، اندلس، شعر، محمد رضوان الدایة، موشح، نقد.

### ۱. مقدمه

یونانیان بر سرزمین‌هایی که در فرهنگ اسلامی «اندلس» نام دارد اسم ایبیریا (Iberia) یا اسپانیا (Ispania) نهادند و چون رومیان به این سرزمین وارد شدند آن را Hispania نام نهادند (الدایة ۱۴۲۱: ۱۷). مسلمانان هرچند قدم در سرزمینی گذاشتند که به اوصاف بهشت برین در قرآن شبیه بود، پس از اندک مدتی به یاد وطن خویش افتادند و در اشتیاق به آن و در

\* استادیار ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور، enamdari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۱

دوری از آن آثاری گران‌بها به‌جای گذاشتند. شاعر اندلسی چنان دوری از وطن و شوق و اشتیاق به بازگشت به وطن را در اشعارش به‌نمایش می‌گذارد که می‌توان گفت شعر اندلس جز برای بیان این غربت و اشتیاق، باوجود اغراض شعری دیگر، سروده نشده است (الربیعی ۲۰۱۳: ۱۴). برای پرداختن به ادبیاتی زیبا و دلربا، که حاصل کار ادبا و شعرای آن دیار است، می‌طلبید که ذهن خواننده اثر حاضر را به چند سؤال معطوف کرد: اول این‌که آیا نویسنده توانسته است حس زیبای ادبای آن عصر را با انتخاب گل‌چین‌های ادبی به مخاطب انتقال دهد و تا چه حد در کارش موفق بوده است؟ درثانی، میزان نوآوری در اثر موجود، درمقایسه‌با دیگر آثار در این زمینه چگونه است؟ نویسنده سطور، با تکیه بر روش نقدگونه و تحلیل و بررسی و با استناد به نمونه‌هایی از اثر، به ارزیابی کتاب پرداخته است. کتاب پیش رو به‌قلم دکتر محمد رضوان الدایة به‌رشته تحریر درآمده است، که شامل ۳۷۸ صفحه از منشورات دار الفکر دمشق، چاپ اول، در قطع وزیری است. این کتاب دارای مقدمه و چهار فصل است. نویسنده در فصل اول به تعریف اندلس، ساکنان آن، حکومت‌های موجود در اندلس، فرهنگ، تمدن، و علوم و ادبیات پرداخته است. در فصل دوم به بررسی شعر اندلس با اغراض گوناگون هم‌چون غزل، مدح، هجاء، فخر، زهد، شعر طبیعت، شعر مدح نبوی، رثاء، موشح، و زجل و هم‌چنین مشهورترین شاعران در این زمینه‌ها پرداخته شده است. فصل سوم از نثر فنی و انواع آن از نوشته‌های درباری و دوستانه، ادبی و سفرنامه‌نویسی حکایت دارد. فصل چهارم به شاعران مشهور و معروف اندلس هم‌چون ابن عبد ربّه، ابن زیدون، ابن خفاجه، و ابوالبقاء رندی اختصاص یافته است و به‌طور کلی ادبیات اندلس را، در زمینه شعر و نثر، به خوانندگان می‌شناساند. در این‌باره کتب ارزش‌مند دیگری هم به‌رشته تحریر درآمده که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: تاریخ الأدب الأندلسی تألیف إحسان عباس؛ الأدب العربی فی الأندلس: تأریخ و نصوص از محمدعلی آذرشب؛ الأدب العربی فی الأندلس نوشته عبدالعزیز عتیق؛ و ... که همگی به تاریخ ادبیات درخشان این دوره و نوآوری‌هایی که مسلمانان در این قطعه دور از خانه و کاشانه خویش ایجاد کردند پرداخته‌اند. اما در زمینه نقد کتب ادبی مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله مقاله «نقدی بر تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني»، نوشته صادق عسگری، که در مجله پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی (۱۳۹۳) چاپ شده است. اما تا آن‌جاکه نگارنده اطلاع یافته است، مقاله‌ای با این عنوان که به بررسی و نقد کتاب فی الأدب الأندلسی، اثر محمد رضوان الدایة بپردازد، تاکنون نوشته نشده است.

## ۲. بررسی نکات قوّت

### ۱.۲ نکات قوّت شکلی

هرچند در هر اثر علمی، مفهوم و محتوا بر هر چیز دیگری ترجیح دارد، با توجه به این که در نگاه اول شکل اثر می‌تواند در خواننده تأثیری به‌سزا داشته باشد، پرداختن به این مقوله خالی از لطف نیست. از جمله مواردی که به‌عنوان نکات قوّت شکلی کتاب می‌توان بدان اشاره کرد حرکت‌گذاری و تشکیل ابیات و اشعار موجود در متن است و هم‌چنین اصطلاحات و اسم‌های علم در متن کتاب که به‌خوبی حرکت‌گذاری شده و تلفظ آن را ساده کرده است؛ صفحه‌آرایی زیبا نیز از مزایای اثر حاضر است.

### ۲.۲ نکات قوّت محتوایی

از جمله نکات قوّت کتاب حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) نویسنده اشعار موجود در کتاب را به‌خوبی تحلیل و نظر خود را نیز ذکر کرده است؛ کاری که کتاب را غنی کرده است. از باب نمونه، در صفحه ۹۱، درباره شعر ابی إسحاق الإلبیری چنین اظهار می‌کند که مفاهیم شعری وی آشکار و روشن است؛ زیرا وی از دیدگاهی دفاع می‌کند و به عقیده و تفکری دعوت می‌کند. بنابراین، شعرش ساختگی نیست، بلکه روان و آسان است و ... این نقد و نظر، که در جای‌جای کتاب مشهود است، حقیقتاً از ویژگی‌های برجسته کتاب است. در واقع، این کاری ادبی است؛ زیرا در خواننده تأثیرگذار است. «کار ادبی یعنی بیان تجربه‌ای احساسی در شکلی الهام‌بخش» (قطب ۱۴۳۳: ۱۱) و هنگامی که تجربه احساسی در شکل و صورت الهام‌بخش ارائه شود، حتماً تأثیرگذار خواهد بود. ب) از نکات قوّت هر کار پژوهشی داشتن پیشینه پژوهش است؛ به‌طوری‌که فقدان این مهم یکی از عیوب هر اثر علمی است؛ یکی از موضوعاتی که در هر تحقیق بدیع‌بودن و روش‌مندبودن آن را می‌رساند پیشینه تحقیق است. اهمیت این بخش به آن دلیل است که کم‌تر موضوعی است که هیچ پژوهشی درباره آن انجام نشده باشد. خوش‌بختانه، این مهم در کتاب به‌خوبی رعایت شده و در صفحات ۱۰-۱۲ به آن پرداخته شده است. ج) شرح و توضیح واژه‌های دشوار در متن کتاب؛ به‌عنوان نمونه، در صفحه ۱۹۶، العُمر جمع الغرّة: غرّة الجبین، الآس: نبات معروف له ثمر یؤکل و یتخذ منه طیب حسن و یضرب المثل بطول الوقت الذی یبقی فیہ الآس نضراً بعد قطافه و ... که در سراسر کتاب شاهد آن هستیم. ج) در بیش‌تر کتاب‌هایی که به زبان عربی تألیف می‌شود به مسئله تشکیل و حرکت‌گذاری

واژه‌ها خیلی اهمیت داده نمی‌شود؛ اما، خوش‌بختانه، در این کتاب به این مهم خوب توجه شده است. به‌عنوان نمونه، در صفحه ۳۴۱ دو بیت را یادآور می‌شویم:

أَلَا عَرَّسَ الْأَخْوَانَ فِي سَاحَةِ الْبَلَى      وَمَا رَقَعُوا غَيْرَ الْقُبُورِ قَبَابَا  
فَدَمَعٌ كَمَا سَحَّ الْعَمَامُ وَكَوْعَةٌ      كَمَا ضَرَبَتْ رِيحُ الشَّمَالِ شِهَابَا

### ۳. بررسی نکات ضعف

بررسی نکات ضعف یک اثر نه‌تنها عیبی برای آن محسوب نمی‌شود، بلکه از نظر علمی سبب ارتقا، ماندگاری، و شهرت آن خواهد شد. به‌بیان‌دیگر، نقد و ارزیابی اثر به رونق علم و ادب کمک شایانی می‌کند. در زیر به کاستی‌های محتوایی و شکلی اثر حاضر پرداخته شده است.

#### ۱.۳ ضعف محتوایی

با تحلیل محتوای هر اثر، اعم از علمی یا ادبی، می‌توان به پاسخی مناسب برای سؤال‌هایی که به محتوای اثر مربوط است دست یافت و می‌توان گفت که چه تأثیری در مخاطبان آن دارد؛ حال به نکاتی در این باره اشاره می‌شود.

#### ۱.۱.۳ فقدان شرح کافی

از دیگر نکات ضعف موجود در کتاب نبود شرح کافی برای برخی مطالب است. به‌عنوان نمونه، در مبحث «الموشح» زیر عنوان مصطلحات فی الموشح، در صفحه ۱۸۷، به‌خوبی اجزای آن شرح داده نشده است. مثلاً، یکی از اجزای موشح «بیت» است که بدان اشاره‌ای نشده است. دیگر اجزای موشح هم، که در متن کتاب آمده، به‌خوبی تبیین نشده است. هم‌چنین، با توجه به وجود الفاظ عامیانه در موشح و زجل، به‌رغم شرح کلمات دشوار، به توضیح این اصطلاحات پرداخته نشده است. به‌عنوان نمونه، در صفحه ۲۰۲، واژه «ایش» مفهوم نیست؛ در صفحه ۲۰۶ واژه «ول» مفهوم نیست؛ در صفحه ۲۰۸ واژه‌های «ایش» و «أش» نیز همین‌طور است. مطلب دیگری که قابل توجه است آن‌که وقتی نویسنده‌ای کتابی را در ۳۷۸ صفحه تألیف می‌کند، به‌نظر می‌رسد خاتمه‌ای حداقل ده‌صفحه‌ای داشته باشد؛ اما می‌بینیم که خاتمه کتاب در صفحه ۳۷۷ از یک صفحه و چهار سطر تجاوز نمی‌کند. در ضمن، با خواندن این خاتمه ضعیف درمی‌یابیم که بیش‌تر به مقدمه شبیه است تا خاتمه و نتیجه؛ زیرا نویسنده بیان کرده بارزترین جنبه‌های ادبیات عرب در اندلس را و بزرگان ادبیات

اعم از شاعران و نویسندگان را به خواننده نشان داده و شناسانده است. و این بیش تر به مقدمه شبیه است که در بخشی از آن به ذکر موضوعات و مطالب قابل بررسی پرداخته می شود.

### ۲.۱.۳ رعایت نکردن تواضع علمی

فروتنی و تواضع علمی و عدم فخر و مباهات در کار پژوهشی بسیار ضروری است؛ باید منیت را فراموش کرد. اما آنچه در کتاب می بینیم خلاف این موضوع را اثبات می کند. به عنوان نمونه، اگر مؤلف در یک کار علمی به آثار خود ارجاع دهد، به جمله «اثر خودم»، کتاب فلان، نیازی نیست؛ زیرا تواضع علمی را زیر سؤال می برد. مثلاً، در صفحه ۱۴۴، در ارجاع ۲ چنین آمده است: «النص من دراستنا أبوالبقاء الرندی: شاعر رثاء الأندلس، الطبعة الثانية ۷۷»؛ یعنی متن جزو پژوهش های خودم است؛ منظور کتاب أبوالبقاء الرندی: شاعر رثاء الأندلس است که به قسمت اول نیازی نیست و مثل باقی ارجاعات در متن می آمد. یا در صفحه ۱۳۵، «أنظر دراستنا عن ابن خفاجة» و دیگر نه عنوان کتاب آمده و نه به صفحه مورد استفاده اشاره شده است؛ در صفحه ۱۴۵، «انظر دراستنا عن ابن خفاجة ط ۲: ۵۵-۵۸»، در صفحه ۱۱۷، «أنظر دراستنا عن ابن زیدون (ابن زیدون قراءة فی الشخصية و رؤية فی الفن)»، در صفحه ۹۳، ارجاع ۲، «و لنا كلمة مطولة فی موضوع تکرار القافية»؛ که در جای جای کتاب پراکنده است. بنابراین، رعایت تواضع علمی در کارهای علمی و پژوهشی ضروری است. باین حال، نویسنده گاهی آثار خود را به روش علمی آورده است. مثلاً، در صفحه ۸۶، ارجاع ۱: «أنظر القصيدة و هی طویلة فی دیوانه، و فی المختار من الشعر الأندلسی لمحمد رضوان الداية، الطبعة الثالثة، دار الفكر - دمشق» در این جا خواننده برای لحظاتی خیال می کند که «محمد رضوان الداية» شخص دیگری غیر از مؤلف است؛ زیرا منیت را کنار گذاشته و تواضع علمی پیشه کرده است. یا در صفحه ۸۹، ارجاع ۱، آمده است: «أنظر للتوسع: أبوإسحاق الإلبیری زاهد الأندلس الثائر، سلسلة الروائع الجديدة، محمد رضوان الداية». یا در صفحه ۱۴۶، ارجاع ۳، «سعید بن جودی، محمد رضوان الداية، ۱۰۳-۱۰۴». بنابراین، چه بهتر بود اگر مؤلف محترم همین روش را دنبال می کرد.

### ۳.۱.۳ فقدان استناد عملی

عدم استناد عملی را نیز در برخی عبارتها شاهد هستیم. به عنوان نمونه، در صفحه ۴۱، زیر موضوع، تاریخ تمدن و هنر و توجه به ساخت بناها و آبادانی و باغها و ... که ملوک الطوائف نیز آن را در دستور کار خود قرار داده بودند و گاهی زیاده روی هم کردند،

چنین آمده است که در دیوان ابواسحاق البیری، متوفای ۴۶۰، به وضوح به این مسئله اشاره شده: «و فی دیوان ابی‌اسحاق الالبیری (ت ۴۶۰) ما یشیر إلی هذا بوضوح»، اما متأسفانه استناد به اشعار وی، که استنادی عملی باشد، ندارد و می‌طلبد که در این‌جا برای هرچه پُربارتر شدن اثر، از دیوان شاعر نمونه‌ای ذکر می‌شد.

### ۴.۱.۳ اشکالات لغوی

مرجع و اساس در انتخاب کلمات و واژه‌ها در هر زبانی رجوع به فرهنگ‌های لغت آن زبان و آشنایی با زبان و، به‌دیگریان، زبان‌شناسی (philology) است. زبان‌شناسی دانش مختص سخن یا زبان است (الصالح ۱۹۶۰: ۲۰) و روشی توصیفی — استقرایی است که به کمک آن جایگاه اولیه زبان، رابطه آن با دیگر زبان‌های دور و نزدیک، ساختار کلمات و عبارت‌هایش و ... شناخته می‌شود (همان: ۲۲). گاهی جملات و واژه‌هایی در کتاب یافت می‌شود که براساس قواعد لغت جاری نیست. ازباب نمونه، در صفحه ۱۹، در جمله «و یشاهد بتلوجه بوضوح من غرناطة المستقلية علی أحد سفوحه» کاربرد نابه‌جای حرف جر «ب» را می‌بینیم که نیازی بدان نیست و اگر بنویسیم «یشاهد تلوجه واضحا من غرناطة المستقلية علی أحد سفوحه» بسی آسان‌تر و زیباتر است؛ با مراجعه به فرهنگ لغت هم می‌بینیم که فعل «شاهد» از باب مفاعلة متعدی است و به حرف جر نیازی ندارد (معلوف ۱۳۷۹: ۴۰۶). در صفحه ۵۷، در عبارت «و المعانی — و إن كانت مألوفة و ... — استفادت من الشاعر هذه الصياغة الرائعة ...» به‌نظر می‌رسد در به‌کارگیری واژه‌ها دقت کافی نشده، تاجایی که به ذهن می‌رسد، شاعر از معانی استفاده می‌کند و نه عکس آن. بنابراین، بهتر است بنویسیم «و المعانی — و إن كانت مألوفة و ... — استفاد منها الشاعر فی هذه الصياغة الرائعة ...» تا مفهوم کامل شود؛ یعنی مفاهیم هرچند آشناست، شاعر از آن‌ها در این ساختار زیبا بهره برده است. جملات و عبارات برای رساندن مفهوم و معنی لازم است براساس قواعد نحو و لغت تألیف شوند؛ جرجانی در این باره می‌گوید:

معانی در الفاظ پنهان شده و الفاظ مانند قفلی بر آن است تا این‌که به کمک اعراب (نحو) آن قفل را باز کنیم و معنا را بفهمیم؛ همان‌طور که اغراض و اهداف سخن در الفاظ نهفته است و با کمک اعراب و نحو آن‌ها را درمی‌یابیم (الجرجانی ۱۹۸۷: ۲۳).

گاهی عدم رعایت این مسئله را در عبارت‌هایی می‌بینیم که درک مفهوم را دیرباب‌تر می‌کند. ازباب نمونه، در صفحه ۳۶، در عبارت «فرايه من عدد من أولئك الحكام دعوتهم إلی الاستنجد بالعدو» دو بار حرف جر «من» تکرار شده که با مراجعه به فرهنگ لغت و

همچنین قواعد نحوی نیازی بدان نیست. مقصود نویسنده آن است «دعوت برخی فرمان‌روایان، برای کمک‌طلبیدن از دشمن، یوسف بن تاشفین را به شک انداخت» که عبارت عربی به اصطلاح لقمه را دور سر چرخانده است؛ فلذا بهتر است چنین بنویسیم: «فرا به دعوة عددٍ من أولئك الحکام إلى الاستنجاد بالعدو».

#### ۴. نکات ضعف شکلی

شکل اثر در خواندن آن نقش دارد. اگر اثری با شکلی زیبا و ظاهری آراسته ارائه شود، یقیناً خواننده را بیش‌تر جذب خود می‌کند. در کتاب حاضر گاهی این مهم رعایت نشده است. به‌عنوان نمونه، در صفحه ۵۱، الفصل الثانی و در صفحه ۲۱۱، الفصل الثالث، و در صفحه ۲۸۷، الفصل الرابع، نویسنده برای بار دوم فهرست موضوعات را به تفکیک صفحه تکرار کرده است؛ در حالی که در فهرس الموضوعات در ابتدای کتاب نیز همین مطالب ذکر شده است و به تکرار آن نیازی نیست؛ اما در الفصل الأول، صفحه ۱۵، چنین نکرده است. یا در صفحه ۱۷۹، مبحث «متی ظهر الموشح؟» به صورت پیوسته نیامده؛ به طوری که می‌بینیم: «تتفق المصادر الأندلسیة و المشرقیة علی أن الموشح:

- فن أندلسی ظهر فی تلك البلاد، و نشأ، و اکتمل؛
- و أن مخترعه أندلسی؛
- و أنه نشأ برعاية الموسیقی».

این چند سطر را می‌توان در یک پاراگراف جمع کرد و ظاهرش هم زیباتر است؛ گویی نویسنده سر کلاس درس است و به صورت بریده‌بریده آن را روی تخته سیاه می‌نویسد. پس این روش در نوشتن کتاب لازم نیست. در زیر به موارد دیگری اشاره خواهد شد که در شکل اثر تأثیرگذار است و فقدان آن سبب می‌شود که از مقبولیت اثر کاسته شود. نداشتن نقشه و شکل هم یکی از کاستی‌های کتاب است که در صورت وجود جلوه‌ای زیبا به اثر می‌داد و در شناختن مکان‌ها به خواننده کمک شایانی می‌کرد. امروزه، به کارگیری هوش‌مندانه تصاویر در کنار محتوا می‌تواند در انتقال مفاهیم مؤثر واقع شود (رضایی نبرد ۱۳۸۹: ۴۶).

#### ۱.۴ اشکالات نگارشی و ویرایشی

در صفحه ۱۰، پاراگراف سوم، دوگانگی علامت‌های نگارشی کاملاً هویداست؛ به طوری که نویسنده در پایان برخی سطور نقطه‌ویرگول (؛) گذاشته و در پایان برخی دیگر نقطه (.)

می‌دانیم که نقطه‌ویرگول بین دو جمله‌ای که به هم مرتبط‌اند گذاشته می‌شود و نقطه در پایان جمله‌ای که مفهومی تمام شده است (شلیبی ۱۴۳۲: ۱۹۳-۱۹۴). بنابراین، ضروری می‌نماید که در پایان جملات «فمضی الأندلسیون ... فی قطرهم النائی البعید» و هم‌چنین جمله «و کان لهم ... و المنافسة أيضاً» نقطه گذاشته شود؛ زیرا مفهومان کامل و تمام است. در صفحه ۴۲، در نقل قولی مستقیم از ابن‌خلدون، چنین آمده: «إنا نجد فيها رسوم الصنائع قائمة ... أيام الدولة الأموية و دول الطوائف». در ابتدای نقل قول علامت گیومه باز نیامده؛ اما در انتها گیومه بسته آمده و شایسته است که علامت‌های نگارشی رعایت شود. رعایت نشانه‌های نگارشی در هر متنی ضروری است؛ به‌ویژه در متون علمی و ادبی؛ زیرا مفاهیم به‌کاررفته در این نوع آثار «به ابزار محکم‌تر و روشن‌تر و کامل‌تری نیاز دارد و به‌علت تفاوت با زبان عامیانه و زبان اداری و روزنامه‌ای به‌دقت بیش‌تری [نیاز] نیازمند است» (غلام‌حسین‌زاده ۱۳۹۰: ۱). در صفحه ۶۹، پاراگراف دوم، در عبارت «و تلمیذ لسان الدین ابن زمرک ...» گذاشتن دو نقطه (:): بعد از «ابن» نادرست است و صحیح آن «و تلمیذ لسان الدین، ابن زمرک ...» است؛ چون مقصود آن است که شاگرد لسان الدین ابن‌زمرک است. بنابراین، بعد از «لسان الدین» نیاز به ویرگول (،) هست نه دو نقطه. به‌بیانی دیگر، مکث و وقف بعد از لسان الدین لازم است تا مفهوم درستی عاید خواننده شود. وقف دانشی است که «هدف آن محافظت از اشتباه اسلوبی و خلط‌نکردن معانی مختلف است» (الجنابی ۲۰۱۰: ۱۱۵).

## ۲.۴ اشکالات تایپی و حروف‌نگاری

دقت در نوشتن و تایپ کلمات و جملات بر روانی و سلاست متن کتاب می‌افزاید. نوشتار یکی از مباحث مرتبط با زبان‌شناسی است؛ زیرا شکل نوشتاری زبان مشکلات خاص خود را داشته و هم‌چنین دارای مراحل پیشرفت بوده است (البرازی ۱۹۸۷: ۱۳). بنابراین، بایستی در نوشتار دقت نظر داشت و کوشید تا با درست‌نوشتن الفاظ و کلمات به بهبودی زبان کمک کرد؛ نوشتار پیش روی از حروف‌نگاری زیبایی بهره می‌برد؛ اما با نگاهی گذرا به متن موجود ایراداتی چند دیده می‌شود که به آن‌ها اشاره می‌شود. در صفحه ۱۹، واژه «قبل» در عبارت «قبل فیه: بحر الزقاق» نادرست و صحیح آن «قیل» است. در صفحه ۳۱، واژه «فیصربونه» نادرست و صحیح آن «فیصربونه» است. در صفحه ۴۸، پاراگراف سوم، واژه «ثلاث مئة» نادرست است و صحیح آن «ثلاثمائة» به‌صورت متصل است و با الف نوشته



می‌شود ولی خواننده نمی‌شود. این اشتباه یعنی کتابت «مائه» در صفحه ۶۲ واژه «مئتا و مئتی»، صفحه ۱۱۰ واژه «مئة کتاب»، صفحه ۱۵۷ واژه «مئة كيلومتر»، صفحه ۲۲۴ واژه «مئات المرات»، صفحات ۲۲۵، ۲۷۵، و ۳۶۹ واژه «المئة الثامنة»، صفحه ۲۵۲ واژه «خمس مئة»، و صفحه ۲۷۴ واژه‌های «مئة صندوق، مئتا ألف، مئتی دينار» تکرار شده است و صحیح آن‌ها به ترتیب «مائتا، مائتی، مائة كتاب، مائة كيلومتر، مائات المرات، المائة الثامنة، خمسائة، مائة صندوق، مائتا ألف، مائتی دينار» است. در صفحه ۶۲، «ابن دراج القسطلی» به اشتباه «ابن دراج القسطلی» آمده است. در صفحه ۶۳، واژه «عز» نادرست و صحیح آن «عز» است؛ زیرا وزن بیت بدون تنوین درست در نمی‌آید. در صفحه ۵۷، «لفتاویهم» نادرست و صحیح آن «لفتاواهم» است. در صفحه ۹۵، در بیت «و کم خدعتنی علی أنئی / بصیر و بطرق الخطا و الصواب»، «واو» عطف بین «بصیر» و «بطرق» زاید است؛ زیرا وزن شعر را مختل می‌کند. پس صحیح آن چنین است: «و کم خدعتنی علی أنئی / بصیر بطرق الخطا و الصواب». در صفحه ۹۸، واژه «یا طیبی» نادرست و صحیح آن «یا طیبی» است. در صفحه ۱۰۲، در بیت «محمدٌ خا الرُّسل المبلغ للذین الحنیفی و الاسلام للأُمم»، واژه «خا» نادرست و صحیح آن «خاتم» است (موسوعة الشعر العربی، شعراء المغرب و الأندلس، ابن جنان، قافیة المیم). در صفحه ۱۱۴، واژه «تئاتت» در بیت «تبدت لنا وسط الرُّصافة نخلة / تئاتت بأرض الغرب عن بلد النخل» نادرست و صحیح آن «تئاتت» است؛ چون با معنی سازگار است. در صفحه ۱۲۸، واژه «بارق» نادرست و صحیح آن «بارقاً» است. در صفحه ۱۴۳، واژه «فی منزله» نادرست و صحیح آن «فی منزلة» است. در صفحه ۱۴۴، واژه «أزور» نادرست و صحیح آن «أزور» است. در صفحه ۱۵۶، در پاورقی واژه «المغنی» نادرست و صحیح آن «المعنی» است. در صفحه ۱۸۰، واژه «لديک» در عبارت «يقول لديک الجن» نادرست و صحیح آن «يقول ديک الجن» است. در صفحه ۱۹۰، واژه «الموسيقا» نادرست و صحیح آن «الموسیقی» است. در صفحه ۲۱۷، واژه «طلت عاریة» نادرست و صحیح آن «ظلت عاریة» است. در صفحه ۲۳۵، واژه «الزریزر» نادرست و صحیح آن «الزریزیر» است. در صفحه ۲۵۲، واژه «دو المكانة» نادرست و صحیح آن «ذو المكانة» است. در صفحه ۲۸۰، عبارت «عدد من العلماء الکبار مثل علم الدین البزالی (ت ۷۳۹ هـ) و الحافظ المزنی (ت ۷۴۲ هـ) و الحافظ الذهبی (ت ۸۴۷ هـ)» در صفحه پیشین نیز وجود دارد و باید حذف شود. در صفحه ۳۴۷، واژه «فیها» در بیت «من أين أفضی ولی فیها کل قاصیة / شدو ترکت به المحزون مسرورا» نادرست و صحیح آن «فی» است؛ زیرا با وزن بیت خوانش ندارد. در صفحه ۳۵۷ و ۳۶۸،

واژه «توالیفه» نادرست و صحیح آن «تألیفه» است؛ زیرا جمع مکسر از کلمه بر وزن تفعیل، تفاعیل است. در صفحه ۳۶۳، واژه «الممدحی» نادرست و صحیح آن «الممدحی» است. در صفحه ۳۶۴، واژه «انقها» در بیت «من کلّ رَوْدٍ تَرَدُّ السُّمْرِ مشرعةً/ و ما انقها بغیر الحلی و الحلل» نادرست و صحیح آن «انقها» است؛ زیرا وزن شعر را با نوسان دچار می‌کند.

### ۳.۴ اشکالات نحوی

نحو، همان‌گونه که نحویان و بلاغیان عقیده دارند، جنبه اصلاح کلام را برعهده دارد و به‌همین سبب مثل شده است که «النحو فی الکلام کالمح فی الطعام». از این رو، با تکیه بر قواعد نحوی، کتاب حاضر سنجیده شده است. برخی اشکالات به شرح زیر است: در صفحه ۱۷، «کتب الجغرافیة» نادرست و صحیح آن «الکتب الجغرافیة» است؛ زیرا «الجغرافیة» اسم منسوب است و اسم منسوب هم در علم نحو صفت جامد مؤول به مشتق است و باید با موصوف از لحاظ تعریف و تنکیر مطابقت کند (ابن عقیل بی تا: ج ۲، ۱۹۵). در صفحه ۴۵، در «الصيدلة أندلسیین» باز هم «أندلسیین» صفت جامد مؤول به مشتق برای «الصيدلة» است و به «ال» نیاز دارد. بنابراین، صحیح آن «الصيدلة الأندلسیین» است. در صفحه ۴۹، در عبارت «تأریخ المرحلة من المراحل أو بلدة من البلدان»، واژه «المرحلة» به «ال» نیازی ندارد؛ زیرا، باتوجه به مفهوم، یعنی تاریخ مرحله‌ای از مراحل یا شهری از شهرها، درمی‌یابیم که «المرحلة» نکره است و باتوجه به ادامه عبارت هم تشخیص دادنی است؛ یعنی «بلدة من البلدان»، پس صحیح آن «تأریخ مرحلة من المراحل أو بلدة من البلدان» است. در صفحه ۶۹، در بیت «فکم معقل للكفر صبحت أهله/ بجیش أعاد الصبح أظلم داجیا» واژه «الصبح» به اشتباه مجرور شده است و صحیح آن «الصبح» به نصب بنابر مفعول به است. در همین صفحه، در بیت «ففتحت مرقاة الممنع عنوة/ و بات به التوحيد يعلو منادياً»، اعراب واژه‌های «الممنع» و «عنوة» نادرست است؛ صحیح آن‌ها چنین است: «الممنع» و «عنوة». بنابراین که «الممنع» صفت و منصوب برای «مرقاة» باشد و «عنوة» مفعول لأجله و منصوب است. بنابراین، بیت چنین نوشته می‌شود: «ففتحت مرقاه الممنع عنوة/ و بات به التوحيد يعلو منادياً» که البته «مرقاه» هم به اشتباه «مرقاة» نوشته شده است (موسوعة الشعر العربي، شعراء المغرب، ابن زمرک، قافية ياء). در صفحه ۸۳، در عبارت «و من شعر الزهدی»، بین دو واژه رابطه صفت و موصوفی است. پس «شعر» نیز «ال» تعریف می‌گیرد و صحیح آن «و من الشعر الزهدی» است. در همین صفحه، در بیت «فجذ بالدموع الحمر حزناً و حسرة/ فدمعک ینبى أن قلبک آسف»، اعراب

واژه «الحمرة» نادرست و صحیح آن «الحمرة» به جر بنا بر آن که صفت «الدموع» است و در اعراب از آن تبعیت می‌کند. در صفحه ۸۹، واژه «أم» در بیت «لاکنت من أم لنا أکالة / ...» نادرست و صحیح آن «أم» است؛ چون اسم نکره و منصرف است و تنوین می‌گیرد. در صفحه ۱۳۱، واژه «فهم» در عبارت «بعد القطر الأندلسی عن بلاد المشرق، فهم أقصى بلد فی غرب الدولة العریبة الاسلامیة» نادرست و صحیح آن «فهو» است؛ زیرا مرجع ضمیر در عبارت «القطر» است که مفرد و مذکر است. در صفحه ۱۷۱، در بیت «ألا نفوسٌ أبیاتٌ لهما هممٌ / أما علی الخیر أنصارٌ و أعوانٌ»، دو خطای نحوی وجود دارد: اول این که «أبیات» منصرف است و نکره، بنابراین تنوین می‌گیرد؛ دوم این که ضمیر در «لهما» نادرست است و عبارت صحیح آن، با توجه به مرجع ضمیر «نفوس»، که جمع مکسر غیر عاقل است، «لها» است. بنابراین، بیت چنین نوشته می‌شود: «ألا نفوسٌ أبیاتٌ لها هممٌ / أما علی الخیر أنصارٌ و أعوانٌ». در صفحه ۲۳۴، در عبارت «و أظهر الأديب الأندلسی براءة فی تناول موضوعاته»، ضمیر «ه» در «موضوعاته» نادرست است؛ زیرا مرجع ضمیر «الرسائل الأدبیة» در سطر قبل است. بنابراین، صحیح آن «موضوعاتها» است و با مفهوم هم تناسب بیش تری دارد. در صفحه ۲۵۱، در عبارت «أن المروءة لفظٌ أنت معناه»، واژه «لفظ» معرب منصرف و نکره است، پس تنوین می‌گیرد. در صفحه ۳۱۴، اعراب «أجملها» در عبارت «و هو فی تقدیر الدكتور عمر فروخ أجملها و أصدقها تعبيراً» نادرست و صحیح آن «أجملها» به رفع بنا بر خبر و مرفوع است.

## ۵. بررسی منابع و اشکالات روش ارجاع

از آن جا که نویسنده، برای اثبات گفته‌های خویش، چاره‌ای جز استناد به منابع معتبر و علمی ندارد، یکی از ملاک‌های برتری هر اثر علمی بررسی منابع آن است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف برای جمع‌آوری معلومات لازم درباره موضوع است (دلاور ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸). در این باب، نویسنده به منابع معتبر و دست‌اول مراجعه و تا حد وسیعی از منابع استفاده کرده است. از باب نمونه، در صفحه ۹۶، به کتاب‌هایی چون میزان الاعتدال، نفع الطیب، البدایة و النهایة، العقد الثمین، فوات الوفیات، و شذرات الذهب و المقتبس استناد کرده است که نشان از علمی بودن اثر دارد. برخی صاحب‌نظران منابع مورد استفاده را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم کرده‌اند و گروه اول را «مصادر» و گروه دوم را «مراجع» نامیده‌اند (ضیف ۱۹۷۲: ۲۳۷). با این که نویسنده از منابع

دست‌اول یا مصادر بیش‌تر از منابع جانبی یا مراجع استفاده کرده، متأسفانه، در پایان فهرست منابع را اضافه نکرده است. در روش ارجاعات نوعی بی‌نظمی و آشفتگی مشاهده می‌شود؛ به‌طوری‌که گاهی نویسنده نام اثر و نویسنده را ذکر می‌کند؛ ولی به شماره صفحه اشاره‌ای نمی‌کند. مثلاً، در صفحه ۲۱، ارجاع ۱: «فجر الأندلس - د. حسین مؤنس». گاهی هم فقط اسم کتاب را ذکر می‌کند و نشانی از نویسنده نیست. مثلاً، در صفحه ۱۷، ارجاع ۱: «معجم البلدان (۱: ۲۶۲-۲۶۴)». هم‌چنین، نویسنده در روش نگارش ارجاعات روش یک‌سانی به‌کار نمی‌برد؛ گاهی بعد از عنوان اثر دو نقطه گذاشته و شماره صفحه را آورده. مثل «دراسات أندلسية: ۲۴»، در صفحه ۱۸. گاهی نام اثر را ذکر کرده و سپس شماره صفحه را داخل پرانتز آورده است؛ مثلاً، در صفحه ۱۷، ارجاع ۱ چنین درج شده است: «الروض المعطار فی خیر الأقطار للحمیری (۳۲-۳۵)». در همین صفحه، در ادامه ارجاع کتاب *الحلیل الأندلسیة* را با ممیز از هم جدا کرده است: «*الحلیل الأندلسیة* ۱/۳۵-۳۶». بنابراین، پیروی از روشی واحد در ارجاع کاملاً ضروری است. در مبحث صفحات نیز اگر کتابی چند جلد داشته باشد، در ارجاع اول نام جلد درج می‌شود و بعد شماره صفحه؛ این‌چنین: ۲۰/۱. ولی نویسنده محترم در این مورد هم گاهی دو نقطه می‌گذارد و گاهی از ممیز استفاده می‌کند. هم‌چنین، طبق قواعد ارجاع‌نویسی برای جداکردن عنوان کتاب از نویسنده و سال نشر و ... از ویرگول استفاده می‌شود نه خط فاصله. در صفحه ۲۴، ارجاع ۱، چنین آمده: «نشرت الرسالة المشار إليها فی رسائل: نوادر المخطوطات» بدون این‌که به صفحه، انتشارات یا نام نویسنده رساله توجهی شده باشد. در صفحه ۲۶ ارجاع درون‌متنی است: «دولة الاسلام فی الأندلس ۱/۱: ۳۰-۳۱»؛ درحالی‌که در جاهای دیگر کتاب به‌صورت پاورقی است. در این ارجاع، علاوه‌بر درون‌متنی بودن اشکال دیگری به‌چشم می‌خورد و آن در بحث جلد و صفحه است. گفتیم مقصود از ممیز جداکردن جلد از صفحه است. حال در این‌جا آیا مقصود جلد ۱، صفحه ۱ است؟ در این صورت، صفحه ۳۰-۳۱ چیست؟ باز در صفحه ۳۵۹ ارجاع درون‌متنی است: «*ریحانة الألبا* ۱/۳۷۰-۳۷۴ طبعة الأستاذ عبدالفتاح الحلو (مصر - عیسی البابی الحلبي)»، که علاوه‌بر درون‌متنی بودن ارجاع، از پرانتز باز استفاده نکرده و بین عنوان، جلد، نویسنده، و ... از ویرگول هم استفاده نکرده است. تاجایی‌که دیده‌ایم و شنیده‌ایم اول متنی یا سخنی از شخصی نقل می‌شود، سپس، بدان ارجاع داده می‌شود. مگر این‌که در متن آمده باشد مثلاً فلانی عقیده‌اش این است که در این‌جا هم در پایان نقل قول منبع را می‌آوریم. نویسنده محترم این روش را نیز برهم زده است؛ به‌طوری‌که ابتدا به

نویسنده، کتاب، صفحه یا صفحات، و ... اشاره کرده و آن گاه به صورت نقل قول مستقیم متن را درون گیومه آورده است. در صفحه ۹۰، ابتدا به صورت درون‌متنی آورده: «الديوان ۳۴». سپس، شعر را ذکر کرده است. در ارجاعات پاورقی هم گاهی ابتدا عنوان کتاب آمده و سپس نام نویسنده ذکر شده است و گاهی عکس آن. به عنوان نمونه، در صفحه ۳۱، «عمر فروخ: تاریخ الأدب العربی ۵۸/۴». بنابراین، باتوجه به نمونه‌های فوق‌الذکر، نویسنده در ارجاعات خود روش یکسانی در پیش نگرفته و لازم است چنین کتابی در تاریخ ادبیات اندلس از لحاظ پژوهشی بسی دقیق‌تر باشد. از عجایب کار نویسنده آن‌که کتاب فهرس الأعلام دارد؛ اما فاقد فهرس المصادر و المراجع است. گاهی سخنی از شخصی ذکر می‌شود؛ اما نشانی از نام او نیست. به عنوان نمونه، در صفحه ۴۰، پاراگراف ۴، «يقول أحد المؤرخين: لقد غلّ...» و در ارجاع هم «التأریخ الأندلسی: ۵۱۸» ذکر شده است؛ حال این مورخ کیست؟ آیا صاحب التأریخ الأندلسی است یا شخص دیگری؟ در صفحه ۵۴ غزلی از ابن عبد ربه ذکر شده که از دیوان وی است؛ اما به صفحه اشاره‌ای نشده و لازمه کار علمی ارجاع دقیق است. به نظر می‌رسد نویسنده در منبعی دیگر شعر را خوانده و آن را در اثر خود آورده؛ ولی اشاره‌ای به آن نکرده است. سپس، در صفحه ۶۲، ارجاع ۳، مدحی از او آورده و به منبع اشاره کرده است: «دیوانه: ۴۶-۴۷». بنابراین، دوگانگی در روش ارجاع در سراسر کتاب موج می‌زند. در صفحه ۶۳، عبارتی از ابن حیان، مورخ اندلسی، درباره ابن دراج القسطلی ذکر شده است: «أبو عمر بن دراج القسطلی سابق حلبة الشعراء العامرین و...»؛ اما متأسفانه باز خبری از منبع و صفحه نیست. یا در صفحه ۱۲۶ چنین آمده: «و من هنا نفهم من عبارة ابن خلدون: 'كان شيوخنا رحمهم الله يعيبون شعر ابن خفاجة لكثرة معانيه و ازدحامها في البيت الواحد'»؛ اما اشاره نشده که این سخن ابن خلدون از کدام اثر وی و از چه صفحه‌ای است و متأسفانه در سراسر کتاب مشهود است. در مواقعی هم ارجاع داده شده؛ اما، باتوجه به این‌که در پایان کتاب فهرس المنابع وجود ندارد، نمی‌توان تشخیص داد که منبع از کیست. به عنوان نمونه، در صفحه ۲۰۳، ارجاع ۱، چنین آمده: «الزجل: ۵۷» و دیگر هیچ نه مؤلف مشخص است، نه ناشر و نه تاریخ نشر.

## ۶. انسجام و نظم منطقی مطالب

از ویژگی‌های یک اثر پژوهشی و علمی آن است که مطالبش با یکدیگر مرتبط باشد؛ به طور کلی، کتاب دارای چهار فصل است که مطالب و موضوعات هر فصل کاملاً به هم مرتبط

است و در مورد ارتباط فصول با یکدیگر هم به‌خوبی شاهد آن هستیم. نویسنده نخست به جغرافیای اندلس، وجه تسمیه، و حکومت‌های تشکیل‌شده در آن دیار پرداخته و سپس آثار و مؤلفات موجود در هر عصر را بررسی کرده و، علاوه بر آن، به شاعران و نویسندگان مشهور هر دوره با استناد به نمونه‌ای از کار آن‌ها پرداخته است؛ که اثر را کاملاً متسلسل و منسجم می‌کند. باین حال، متأسفانه، گاهی شاهد بی‌نظمی‌هایی در اثر هستیم؛ از باب نمونه، صفحه ۳۱، پاراگراف سوم، در مورد پدیده «استخفاف» (جنبش ضدنبوی که بابویه و حکومت فرانسه پایه‌گذار آن بودند؛ بدین صورت که در میدان عمومی شهر، نعوذ بالله، به پیامبر، صلوات الله علیه، فحش و ناسزا داده می‌شد، که به شورش مسلمانان علیه شخص مستخف و در نهایت به قتل وی انجامید) است؛ ناگهان از این موضوع به حضور زریاب مغنی از مشرق‌زمین در میان ساکنان اندلس اشاره می‌شود که تأثیری بسزا در حرکت موسیقی و آواز داشته است. سپس، در پاراگراف بعد، به سرکوبی جنبش استخفاف در عصر محمد بن عبدالرحمن و ... پرداخته شده است. کاملاً مشهود است که پاراگراف چهارم هیچ ارتباطی با دو پاراگراف قبل و بعد از خود ندارد. در پژوهش‌های علمی برای ورود به موضوعی خاص لازم است اندکی درباره آن مقدمه‌چینی شود؛ هرچندکه ساده و آسان باشد. در اثر حاضر، در صفحه ۵۳، در مبحث «الغزل»، بدون این‌که تعریفی از غزل آورده شود، بلافاصله، نمونه‌ای از غزل ذکر می‌شود که با حماسه درآمیخته است. هم‌چنین است مبحث «المدیح»، در صفحه ۶۱، و مبحث «الهجاء»، در صفحه ۷۲. در صفحه ۹۸، در معرفی یکی از شعرای صوفی مسلک اندلس، یعنی ابوالحسن علی بن عبدالله النمری الششتری، چنین نوشته شده است: «و قد مرّ ذكره فی موضوع الزجل فی الأندلس»؛ این عبارت به این معناست که در صفحات قبل در مورد زجل سخن رانده شده است؛ درحالی‌که با تورق کتاب درمی‌یابیم که موضوع «الزجل فی الأندلس» در صفحه ۲۰۱ آمده است. پس باید این‌چنین نوشته شود: «و ستتکلم عنه فی موضوع الزجل فی الأندلس». در صفحه ۲۴۳، زیر عنوان «الرسائل الأدبية»، بخشی به ابن شهید و رسالته (التوابع و الزوابع) اختصاص داده شده است. اما در شرح آن از ابوالمطرف عبدالرحمن بن ابی‌الفهد الأشجعی سخن به‌میان آمده است و فقط به این بسنده شده است که ابن شهید ابوالمطرف را چنین توصیف کرده یا درباره‌اش چنین گفته است. بنابراین، شرح با عنوان ارتباطی ندارد و ضروری است میان شرح و توضیح و عنوان ارتباط برقرار کنیم تا مطالب به هم پیوسته باشد. در صفحه ۳۲۲، از «المدح» به‌عنوان یکی از اغراض شعری ابن‌زیدون سخن گفته شده است و قبل از آن نیز به «الغزل» و «النسیب» و انواع آن و مشهورترین غزل‌های ابن‌زیدون، که «أضحی التنائی» و «إنه ذکر تک بالزهراء» است، اشاره و

شرح شده است. ولی متأسفانه بعد از مبحث «المدح»، در صفحه ۳۲۳، به خصایص «شعر الغزل عند ابن زیدون» پرداخته شده است که هیچ ربطی به «المدح» ندارد. هم‌چنین، در پایان کتاب، یعنی صفحه ۳۷۴، که نمونه‌ای از موشح لسان الدین بن خطیب آمده، به یک‌باره و بدون مقدمه‌چینی، بخش «خاتمة» درج شده است؛ می‌طلبید که نویسنده ابتدا زمینه را برای پایان‌دادن به کتاب هرچند با جملاتی کوتاه آماده می‌کرد و سپس به خاتمه می‌پرداخت.

## ۷. مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم و کاربرد آن در برنامه آموزشی

باتوجه به این‌که اثر حاضر یک کتاب جهانی و بین‌المللی است و برای مقطع خاصی تألیف نشده است، با آخرین مصوبه وزارت علوم مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷ تا حدود زیادی، یعنی ۸۵ درصد، مطابقت دارد؛ به طوری‌که در فصل اول به تعریف اندلس، ساکنان آن، حکومت‌های موجود در اندلس، فرهنگ، تمدن، و علوم و ادبیات پرداخته شده است. در فصل دوم به بررسی شعر اندلس با اغراض گوناگون هم‌چون غزل، مدح، هجاء، فخر، زهد، شعر طبیعت، شعر مدح نبوی، رثاء، موشح، و زجل و هم‌چنین مشهورترین شاعران در این زمینه‌ها پرداخته شده است. اما فصل سوم از نثر فنی و انواع آن از نوشته‌های درباری و دوستانه، ادبی و سفرنامه‌نویسی حکایت دارد؛ همان‌طور که فصل چهارم به شاعران مشهور و معروف اندلس هم‌چون ابن عبد ربّه، ابن زیدون، ابن خفاجه، و ابوالقاء رندی اختصاص یافته است، ولیکن به برخی شخصیت‌های ادبی امثال ابن جبیر، ابن بطوطه، ابن رشیق، و ابن خلدون در این فصل اشاره‌ای نشده است. در نهایت، اثر حاضر با ویژگی‌های موجود می‌تواند به عنوان یکی از منابع اصلی آموزشی در مقطع کارشناسی تدریس شود؛ زیرا به خوبی مسائل موجود و مرتبط در آن تجزیه و تحلیل شده است. مثلاً، در مبحث «الاندلس و حدودها» دلایل نام‌گذاری و پیدایش مهم‌ترین فرمان‌روایان بررسی شده است. به نظر می‌رسد تحلیل و تجزیه مسائل تا آنجایی است که می‌تواند نیازهای علمی دانشجوی کارشناسی را برآورده کند.

## ۸. نوآوری‌های اثر

با نگرشی کلی به آثار موجود در این بخش از ادبیات عربی، که شایسته مطالعه و تدریس در درس تاریخ ادبیات اندلس هستند، به نظر می‌رسد کتاب فی الأدب الأندلسی، از محمد رضوان الدایة، دارای نوآوری‌هایی به شرح زیر است: الف) آمیختن تاریخ به ادبیات

به‌گونه‌ای که در ذیل هر مبحث به اشعار و نمونه‌هایی که مدعی وی را اثبات می‌کند اشاره شده و، علاوه بر این، به شرح آن نیز همت گماشته شده است. از باب نمونه، در صفحه ۳۴ در شرح حکومت‌های ملوک الطوائف به شعری از ابن‌رشیق استناد شده است:

مِمَّا يُرْهَدُنِي فِي أَرْضِ أُنْدَلُسٍ      أَلْقَابُ مَعْتَمِدٍ فِيهَا وَمَعْتَضِدٍ  
أَلْقَابُ مَمْلُكَةٍ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا      كَالْهَرِّ يَحْكِي اخْتِيَالاً صَوْلَةَ الْأَسَدِ

ب) حرکت‌گذاری دقیق اسم‌های مکان و علم در متن کتاب که خواندن و تلفظ را برای خواننده تسهیل می‌کند؛ از باب نمونه، در صفحه ۳۵، «مدینه بربشتر» و «الأردمانیین» که در جای‌جای کتاب شاهد آن هستیم.

ج) تحلیل، نقد، و بررسی برخی موضوعات که در آن‌ها جای شک و تردید وجود دارد و ابراز عقیده نویسنده از ویژگی‌های یک کار پژوهشی متین و استوار است که در جای‌جای کتاب شاهد آن هستیم.

## ۹. نتیجه‌گیری

تاریخ حاکمی از نسب بشریت و انسانیت است و فرورفتن در ژرفای آن بر تجربه ما می‌افزاید. در این میان، پرداختن به تاریخ اندلس و آشنایی با ستارگان آسمان شعر و ادب و نویسندگی این دوره غنای ادب اسلامی و گستره تفکر و عقیده اسلامی را به‌ارمغان می‌آورد؛ کتاب دارای نکات قوت بسیاری است؛ از جمله: رسایی؛ صفحه‌آرایی مقبول؛ بهره‌مندی از فهرست مطالب در ابتدا و فهرست اعلام در پایان کتاب که امکان بهره‌گیری از آن را آسان‌تر می‌کند؛ خط و قلم مناسب و هم‌چنین حرکت‌گذاری اسم‌های علم و اعراب ابیات و اشعار؛ پاورقی‌های موجود که به‌مثابه حجم بالای منابع و مستندسازی مطالب است؛ تحلیل و بررسی دقیق موضوعات؛ پرهیز از زیاده‌گویی و اطناب. باتوجه به این که زبان اثر عربی است، تا حد زیادی قواعد نگارشی رعایت شده و جز در موارد اندکی پذیرفتنی است. از جمله کاستی‌ها عبارت است از: نبود روش یک‌سان و علمی در ارجاع و گاهی رعایت نکردن قواعد نحو و لغت؛ فقدان فهرست منابع در پایان کتاب؛ نبود تسلسل منطقی بین برخی مطالب کتاب؛ فقدان نقشه و شکل (با نظر به این که کتاب حاضر تاریخ و ادبیات را با هم بررسی کرده است، داشتن نقشه هم به زیبایی آن می‌افزاید هم در شناختن مکان‌ها به خواننده کمک شایانی می‌کند). باتوجه به موضوعات مورد بحث در اثر، همانند شعر جهاد، تصوف، و زهد و تشویق برخی فرمان‌روایان به امور فرهنگی، مانند ساخت مساجد و



مدارس به سبک اسلامی و اکرام علما و روحانیون، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اثر با مبانی و اصول دینی اسلامی منطبق است و مطالعه آن بر غنای فرهنگ و ادب اسلامی می‌افزاید. پیش‌نهاد نگارنده سطور این است که در رفع اشکالات موجود آستین همت بالا زده شود و در روش ارجاع دقت بیش‌تری شود؛ زیرا کار علمی و پژوهشی نیازمند روش ارجاعی واحد و علمی است. نیز از پراکنده‌گویی و عدم استناد علمی و ضعف تألیف اجتناب شود. در نهایت، اثر موجود روان و رساست؛ به‌طوری‌که هر خواننده‌ای هرچند اندک با زبان عربی آشنا باشد می‌تواند از آن بهره بگیرد و به اندازه تشنگی از آن بنوشد.

### کتاب‌نامه

- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (بی‌تا)، شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک، المجلد الثاني، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- البرازی، مجد محمد الباکیر (۱۹۸۷)، فقه اللغة، عمان: دار مجدلاوی للنشر و التوزیع.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۷)، دلائل الإعجاز (فی علم المعانی)، تصحیح محمد عبده و محمد محمود التکرزی الشنقیطی، بیروت: دار المعرفة.
- الجنابی، أحمد نصیف (۲۰۱۰)، نوافذ علی فقه اللغة العربیة، اربد: عالم الکتب الحدیث.
- الدایة، محمد رضوان (۱۴۲۱)، فی الأدب الأندلسی، دمشق: دار الفکر.
- دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: پیام نور.
- الربیعی، أحمد حاجم (۲۰۱۳)، العربیة و الحنین فی الشعر الأندلسی، بیروت: الدار العربیة للموسوعات.
- رضایی نبرد، امیر (۱۳۸۹)، «سبک‌های حروف‌نگاری، کتاب ماه هنر، ش ۱۵.
- شلبی، أحمد (۱۴۳۲)، کیف تکتب بحثاً أو رسالة؟، قم: ذوی القربی.
- الصالح، صبحی (۱۹۶۰)، دراسات فی فقه اللغة، الطبعة العاشرة، بیروت: دار العلم للملایین.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۲)، البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله، مصادره، القاهرة: دار المعارف.
- العزابی، أبو القاسم، الأسدی فوزی و أبوقیلة بشیر (۱۹۸۷)، دلیل الباحث، طرابلس: المنشأة العامة للنشر و التوزیع و الاعلان.
- عسگری، صادق (۱۳۹۳)، «نقدی بر تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۴، ش ۴.
- غلام‌حسین‌زاده، غلام‌حسین (۱۳۹۰)، راهنمای ویرایش، تهران: سمت.
- قطب، سید (۱۴۳۳)، النقد الأدبی أصوله و مناهجه، قم: ذوی القربی.
- معلوف، لوئیس (۱۳۷۹)، المنجد فی اللغة، تهران: فرحان.
- موسوعة الشعر العربی.